

A Numismatic Research on the Period of Layla b. Nu'man's Rebellion (308-309 A.H.) in Neishabur

By Muhammad Amin Sa'adat Mehr¹

Abstract:

Layla b. Nu'mān was one of the great Alawite commanders of Tabaristan who was able to conquer the second main pillar of the Samanid rule simultaneous to the rebellions, at the early period of the rule of Amir Nasr b. Ahmad Sāmānī (301-331 AH) of Neishabur and mint coins in his own name. The Iranian commanders' inscriptions on the coins in the early Islamic centuries, in addition to the name of the coin owner and the ruling family, contained verses from the Qur'an that were engraved on the coins according to the beliefs of the rulers and the people of the region, as well as titles of coin owners. Therefore, by considering these expressions, we can understand the thoughts and intentions of the rulers and their status among the people and high-ranking officials. One of the main questions of this research is, "What were the general features of Layla b. Nu'mān's dirham design like (minted in Neishabur in 309 A.H.)?" Also, "How can the events of that era be reconstructed by using inscribed writings, such as verses, titles, etc. on this dirham?" In addition to introducing this distinguished coin, this article aims to reconstruct and introduce the causes of some of the events of that time with the help of numismatic data along with historical texts, with the approach of perceptual archeology and historical approach.

Keywords:

Samanids, Layla b. Nu'mān, Alawites of Tabaristan, Numismatics, Neishabur.



پژوهشی سکه‌شناختی در دوران عصیان لیلی بن نعمان (در نیشابور ۳۰۸-۳۰۹ ه.ق.)

محمدامین سعادت‌مهر^۱

۱ چکیده

لیلی بن نعمان، یکی از سرداران بزرگ علویان طبرستان بود که توانست هم‌زمان با آشوب‌ها، در ابتدای حکومت امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه.ق.)، نیشابور، دومین رکن اصلی حکومت سامانیان، را به سال ۳۰۹ ه.ق. تسخیر کند و به نام خود سکه بزند. نگاشته‌های مسکوکات امرای ایرانی در قرون اولیه اسلامی، نشان از این دارد که مطابق سیاست آنان و باورهای مردم، علاوه بر نام و خاندان حاکم، القاب و عناوین منسوب به وی را همراه با آیه یا آیاتی از قرآن بر سکه‌ها نقش می‌کردند. بنابراین با بررسی این نگاشته‌ها می‌توان به اندیشه و مقاصد حاکمان و نیز جایگاه اجتماعی آنان در میان مردمان و مقامات بالاتر، پی برد. سؤالات اصلی این پژوهش یکی این است که ویژگی‌های کلی طرح درهم لیلی بن نعمان (ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ ه.ق.) چگونه بوده است؟ و دیگر اینکه چگونه می‌توان با استفاده از نگاشته‌های نقرشده، نظیر آیات، القاب و ... بر این درهم، وقایع آن عصر را بازسازی نمود؟ این مقاله بر آن است تا علاوه بر معرفی این سکه شاخص، با رویکرد باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی، به بازسازی و شناساندن علل برخی از حوادث آن روزگار، به یاری داده‌های سکه‌شناختی در کنار متون تاریخی بپردازد.

۱ واژگان کلیدی

لیلی بن نعمان، سامانیان، علویان طبرستان، سکه‌شناسی، نیشابور.



۱ مقدمه

امیر احمد بن اسماعیل سامانی پس از شش سال امارت بر قلمرو گسترده سامانیان، سرانجام در جمادی الآخر سال ۳۰۱ ه. ق. طی توطئه غلامانش به قتل رسید. با کشته شدن وی هرج و مرج های گسترده ای در قلمرو سامانی بروز کرد. به دنبال این توطئه، رهبران سیاسی و نظامی دولت سامانی از میان چهار فرزند وی: (یحیی، نصر، ابراهیم و منصور) نصر را که هشت ساله بود به امیری برگزیدند (ابن مسکویه، ۱۳۶۷ ج ۵: ۸۶؛ قرطبی، ۱۳۶۹: ۶۸۲۷؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۸۷؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۳۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۹؛ بیهقی، ۱۳۶۱ ج ۳: ۶۹).

در پی شورش های فراوانی که پدید آمد نخستین آن ها، شورش اسحاق بن احمد بن اسد سامانی عموی امیر احمد بن اسماعیل، به همراه پسرانش، الیاس در سمرقند، منصور در نیشابور علم طغیان برافراشتند. از مشهورترین شورش ها می توان به شورش حسین بن علی مروودی، احمد بن سهل مروزی، محمد بن الیاس و لیلی بن نعمان اشاره کرد. همچنین از شورش های برادران امیر نصر (یحیی، منصور و ابراهیم) نیز نباید غافل شد که در نهایت امیر سامانی بر تمامی آن ها پیروز گشت (ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۵-۵۵۶). شورش های اولیه حکومت نصر بن احمد، باعث شد تا قدرت اقتصاد و پایه های سیاسی حکومت او سست و متزلزل شود؛ از جمله می توان به شورش های شهر نیشابور که قطب دوم حکومت سامانی و هسته ایالت خراسان عنوان می شد، اشاره نمود. با تضعیف نیشابور در این دوره، لیلی بن نعمان به سال ۳۰۸ ه. ق. آهنگ نیشابور کرد، در سال ۳۰۹ ه. ق. این شهر را تصرف کرد و به ضرب سکه اقدام نمود.

برای شناخت این سکه ها در منابع سکه شناسی به جستجو پرداخته، تا اطلاعات بیشتری در این باب به دست آوریم. با رجوع به کامل ترین کتاب در باب مسکوکات اسلامی، یعنی «فهرستواره سکه های اسلامی»^۱ اشاره ای کوتاه از نظر کمی بدان دو سکه را یافتیم. در دنیای سکه شناسی، سکه ها از نظر کمیت در هفت رده سکه های فراوان (A)، سکه های رایج (C)، سکه های نسبتاً کمیاب (S)، سکه های کمیاب (R)، سکه های خیلی کمیاب (RR)، سکه های نایاب (RRR)، و سکه های منحصر به فرد (RRRR)، طبقه بندی می شوند (<http://db.stevealbum.com/php/rarity.php>)؛ این کتاب نیز از نظر کمی، این درهم را در طبقه نایاب قرار داده است (Album, 2011: 153).

از آنجا که در هر دوره ای، آن که در میدان نبرد پیروز است تاریخ را می نگارد، ساده اندیشی است که مکتوبات تاریخی را امین بدانیم. پس باید از داده های باستان شناسی نیز در کنار متون استفاده شود تا مهر تأیید یا بطلانی بر آن ها باشد. در اینجا سکه ها را می توان سندی ارزشمند و بهترین داده باستان شناسی در این باب دانست؛ زیرا به زمان رویدادها تعلق داشته و مانند سایر کتاب های تاریخی نیستند با هدف خوانش مجدد ایجاد شده باشند (کیان زادگان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲). بنابراین، برخلاف کتاب های تاریخی که اطلاعات پراکنده و متفاوتی، به ویژه از زمان این رخداد ارائه می دهند؛ این سکه ها که در اوج هرج و مرج به ضرب رسیده اند، می توانند به عنوان سندی ارزشمند در کنار گزارش کتاب های تاریخی و داده باستان شناسی قرار گیرند و برخی نکات تاریک تاریخ این دوره را روشن سازند.

همچنان که پیش از این گذشت، این پژوهش دو پرسش اصلی را در پی دارد: ۱. ویژگی های کلی طرح درهم

1. Checklist of Islamic Coins

لیلی بن نعمان (ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ ه.ق.) چگونه بوده است؟ ۲. چگونه می‌توان با استفاده از نگاشته‌های نقر شده، نظیر آیات، القاب و ... بر درهم لیلی بن نعمان، وقایع آن عصر را بازسازی نمود؟ پس مسئله کانونی این پژوهش علاوه بر معرفی این سکه‌های شاخص، بر بازسازی و مشخص ساختن علل برخی از حوادث در این بازه زمانی، شکل گرفته است.

۱ روش پژوهش

باستان‌شناسی، صرف کاوش و توصیف داده‌های مکشوفه نیست؛ بلکه جدای از مطالعه تمامی رفتارهای مادی، مطالعه و بررسی رفتارهای معنوی گذشتگان ما را نیز در بر می‌گیرد. این گونه از مطالعات می‌تواند در زمینه‌های ادیان، اساطیر، هنر، ادبیات و حتی سیاست باشد (موسوی حاجی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۶)، پس برای این منظور باید رویکردی اختصاصی اتخاذ نمود. در این پژوهش از رویکردهای باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی کمک گرفته شد تا داده‌های باستانی، یعنی سکه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. باستان‌شناسی ادراکی مطالعه و بررسی نحوه تفکر در گذشته است که از طریق بقایای به جامانده از گذشته، به زاینده‌های ذهنی پی می‌برد (رنفریو و بان، ۱۳۹۰: ۷۳). رهیافت تاریخی نیز بازسازی گذشته انسانی را بر پایه بررسی و تحلیل انتقادی متون تاریخی ارائه می‌دهد که در نهایت با داده‌های باستان‌شناختی ارزیابی می‌شود. در واقع استفاده از باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی در دوران سامانیان که هم شواهد مادی و هم متون تاریخی زیادی از آن برجای مانده است، می‌تواند پایه‌ای اصلی و مناسب قرار گیرد.

۱ پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش جامعی درباره تاریخ و سکه‌شناسی دوره سامانی و مشتقات آن‌ها انجام نگرفته و آن‌هایی که موجود است خطی و تک بعدی بوده‌اند، یعنی نگاهی فراتر از مسائل تاریخی یا خاص سکه‌شناسی به این محدوده تاریخی نداشته‌اند؛ اما درباره سکه‌های این دوره حساس تاریخی، یعنی سال سکه‌های سال‌های اولیه قرن چهارم هجری، تاکنون پنج پژوهش اختصاصی تحت عناوین «تاریخ انتقال حکومت اخسیکت به حاکم تابع سامانی، محمد بن اسد»^۱ (Fedorov, 2008: 361-364)، «سکه‌های یحیی بن احمد: (اصالت یا تقلید)»^۲ (Ramadan, 2014: 1-19)، «پژوهشی بر سکه‌های شاخص از نصر بن احمد سامانی (ضرب شده به سال ۳۰۱ ه.ق. در سمرقند)، با خوانشی نواز تاریخ سیاسی آن دوره» (رایگانی و سعادت مهر، ۱۳۹۸: ۷۳-۹۲)، «آغاز امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ ه.ق.) در سمرقند با استناد بر شواهد سکه‌شناسی» (سعادت مهر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۳-۱۸۸)، «پژوهشی سکه‌شناختی بر دوران امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ ه.ق.) در سمرقند» (سعادت مهر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۰-۱۸۱) به انجام رسیده است. همچنین ناگفته نماند که این مقاله، ویرایش نهایی مقاله‌ای است که آن را در «هشتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان» (۱۴۰۰)، طی سخنرانی خود، ارائه داده‌ام.

1. The Date of The Transition of Akhsikat to the Samanid Appanage Ruler Muhammad b. Asad
2. Coinage of Yahya bin Ahmed: (The Origin and Imitation)



۱ معرفی درهم لیلی بن نعمان، ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ ه.ق.

سکه‌ها در دوره سامانی و علویان طبرستان به طور غالب و مانند سایر حکومت‌های هم دوره و پیشین، از طلا (دینار)، نقره (درهم)، و مس (فلس) به ضرب می‌رسید. اوزان دینارهای طلا در دوره سامانی، مانند دوره‌های گذشته، یعنی پس از دوران اصلاحات عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ ه.ق.)، با دانه‌های گندم (عشیر/گرین) که هر کدام وزنی معادل ۰٫۰۶۴ گرم را دارا است، سنجیده می‌شد؛ به این صورت که هر دینار طلا با ۶۶ دانه گندم برابر می‌بود و وزنی معادل ۴٫۲۳ گرم پیدا می‌کرد. اوزان درهم‌های نقره با دینارهای طلا سنجیده می‌شد که به نسبت، ده درهم با هفت دینار از نظر وزنی با تراز قانونی برابری می‌کرد، به طوری که وزن هر درهم به ۲٫۹۷ گرم می‌رسید. البته در اغلب موارد با وجود رسمی بودن نسبت ده به هفت، نسبت دو به سه رایج بوده که به این ترتیب وزن درهم را به ۲٫۸۲ گرم می‌رسانده که این کاهش وزن به سبب کسب سود بیشتر بوده است (هینتس، ۱۳۶۸: ۲). البته شایان توجه است لیلی بن نعمان بعد از تسخیر نیشابور فقط به ضرب سکه‌های نقره اکتفا کرده است. درهم مورد مطالعه (تصویر شماره ۱) نیز وزنی معادل ۲٫۷۸ گرم به اندک اختلافی با معیار روزگار خود، دارد (Morton & Eden, 20 May. 2010: Lot 808).

طرح درهم لیلی بن نعمان نیز مانند سایر سکه‌های حکومت‌های معاصر خود، تقلیدی از طرح سکه‌های خلافت عباسی با اندک اختلافی در نوشته‌های روی سکه بوده که مطابق با شیوه علویان القاب و عناوینش بر روی سکه نقر شده است. در اوایل دوره عباسی، طرح سکه‌ها بسیار متفاوت و منطقه‌ای بود؛ اما در سال ۲۰۰ ه.ق. طرح جدیدی برای سکه‌ها در نظر گرفته شد و از آن پس تمامی سکه‌ها با طرحی یکسان و مشابه به ضرب رسیدند (Shams Eshragh, 2010: 204).



شکل ۱- درهمی از لیلی بن نعمان ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ ه.ق.

(Album, 2011: 153; Morton & Eden, 20 May. 2010: Lot 808)

و اما نگاشته‌های طرح این سکه:

روی سکه: لله / الموبد لدين / الله المنتصر / لا لرسول الله / لیلی بن نعمان (القاب و نام لیلی بن نعمان)
حاشیه: افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون (قرآن، یونس: ۳۵)

پشت سکه: لا اله الا / الله وحده / لا شريك له

حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدرهم (مبلغ اسمی) بنیشابور (ضراب خانه) سنه تسع و ثلاث مائه (تاریخ)
حاشیه خارجی: لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (قرآن، روم: ۳-۴).

۱ نیشابور و عصیان‌های سال‌های اولیه قرن چهارم هجری

معمولاً در دنیای قدیم شهرهایی که از تمامی لحاظ، از جمله قدرت اقتصادی، شبکه ارتباطی، موقعیت سیاسی و... کامل بودند و مهم به حساب می‌آمدند، هر کدام دارای ضراب‌خانه‌ای مستقل بودند؛ و هر ضراب‌خانه توسط یک متصدی با نفوذ و قدرتمند اداره می‌شده است. از چیدمان ضراب‌خانه‌ها و فراوانی سکه‌های آن‌ها می‌توان به قدرت و اهمیت هر شهر و والی آن و در مرحله بعدی با حساب تعدد ضراب‌خانه‌ها و فراوانی سکه‌ها می‌شود به قدرت شاهان و نفوذ آن‌ها در حکومت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای پی برد. با توجه به موقعیت جغرافیایی ضراب‌خانه‌ها نیز می‌توان به راه‌های ارتباطی و مسیرهای تجاری آن دوره، دست یافت و آن‌ها را با دوره‌های مختلف و شرایط کنونی قیاس کرد. در این قسمت به معرفی شهر نیشابور و شورش‌های پی در پی در عهد امارت نصر بن احمد می‌پردازیم.

به گزارش کریستین سن، شاپوراول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲ م.) پس از برقراری امنیت در ناحیت خراسان، دژی مستحکم به نام نیوشاهپور بنا نهاد و آن را مرکز ابرشهر قرار داد (۱۳۶۷: ۲۴۶). مقدسی ابرشهر را ایرانشهر ثبت کرده و در این باب می‌گوید: «مردم درباره نام ایرانشهر که به آن داده شده اختلاف دارند. برخی آن را نام همه این خوره دانسته‌اند، و جابلستان و سگستان و پیرامونش نیز داخل آن خواهد بود؛ و برخی نام این خوره تنها دانسته و برخی آن را شامل خود قصبه می‌دانند و من این را پذیرفته‌ام؛ زیرا که این قصبه به اتفاق آرا ایرانشهر می‌باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۵). در سال ۳۰ هـ. ق. نیشابور به تصرف اعراب درآمد؛ اما برخلاف شهرهای دیگر بر اهمیت آن افزوده شد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۴؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۸۷).

عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ هـ. ق.) پایتخت حکومت خود را از مرو به نیشابور آورد و در حاشیه آن، کاخ شادیاخ را بنا کرد. سپس به سپاهیان خود دستور داد که از نیشابور خارج شده و در اطراف کاخ او مستقر شوند، در نتیجه شهرکی در پیرامون کاخ او پدیدار شد و با گسترش تدریجی، شادیاخ به شهر نیشابور متصل گردید (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۴-۵۵). یعقوب بن لیث صفاری (۲۴۵-۲۶۵ هـ. ق.) در سال ۲۵۹ هـ. ق. نیشابور را به تصرف خود درآورد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۸۵) و پس از آن این شهر پیوسته در معرض هجوم یاغیان و مدعیان حکومت خراسان قرار گرفت. سرانجام در سال ۲۷۸ هـ. ق. با شکست عمرو بن لیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷ هـ. ق.) از امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ هـ. ق.)، نیشابور و سایر شهرهای تحت امر صفاریان به سامانیان رسید. در دوران احمد بن اسماعیل، عمویش، اسحاق بن احمد به امارت سمرقند رسید و پسرش منصور بن اسحاق به امارت نیشابور منصوب شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۶). این انتصاب نقش مهمی در آینده شهر نیشابور و دولت سامانی داشت.

بنابر گزارش جغرافی نویسان، نیشابور را ام‌البلاد خراسان و بی نظیرترین شهر سرزمین‌های اسلامی و خزانه مشرقین و تجارتخانه خاور و باختر خوانده‌اند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۵؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۸۶؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۰۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۶-۱۶۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۷ و ۴۵۹)، و حتی مقدسی در مقایسه نیشابور با شیراز گفته است: «نیشابور چهل و چهار محله دارد که برخی از آن‌ها مانند نیمی از شیراز است» (۱۳۶۱: ۴۹۸)، به همین دلیل شهر نیشابور از نظر اقتصادی و نظامی و به‌ویژه راه‌های ارتباطی، پایگاه مناسبی برای انواع عصیان‌ها و شورش‌ها بوده است. بنابر گزارش مقدسی در مورد وسعت نیشابور، معلوم می‌شود که نیشابور، شهری پرجمعیت بوده و می‌توانسته نیروهای نظامی بسیاری را تأمین کند و از نظر اقتصادی نیز بزرگ‌ترین پایگاه تجاری جهان اسلام به شمار می‌رفت و می‌توانست برای تأمین هزینه‌های جنگ مناسب باشد. به همین سبب شهر نیشابور همواره پایگاه اصلی شورش بوده و گاه مورد



حملات سایرین قرار می‌گرفته است.

چون نصر بن احمد، به کودکی بر تخت امارت نشست، مدعیان بسیاری از اطراف و اکناف به‌ویژه از میان خاندان سامانی، سر برداشتند. مهم‌ترین این مدعیان در همان سال (۳۰۱ ه.ق.)، اسحاق بن احمد، عموی پدرش بود که در سمرقند دعوی امارت کرد (نرخعی، ۱۳۶۳: ۱۳۰؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۳۳). اسحاق بن احمد به کمک پسرش منصور، که حاکم شهر نیشابور بود، توانست شورشی عظیم بپا کند و سبب تامین نیروی نظامی و هزینه‌های جنگ از نیشابور استفاده فراوانی برد. بلافاصله پس از عصیان اسحاق بن احمد، حسین بن علی مروودی که در دو نوبت در ایام احمد بن اسماعیل سامانی، سیستان را فتح کرده بود، هیچ‌گاه عنوان امیر سیستان نیافت؛ به همین علت پس از قتل احمد بن اسماعیل سامانی و بالا گرفتن عصیان‌های مدعیان حکوت، موقعیت مناسبی برای او فراهم آمد، از طرفی نیز با عصیان اسحاق بن احمد و فرزندش الیاس، بهترین موقعیت برای همراهی و ترغیب پسر دیگر اسحاق، منصور (امیر سامانی در نیشابور) فراهم شد.

به همین علت، حسین بن علی مروودی در سال ۳۰۲ ه.ق. به تحریک منصور بن اسحاق پرداخت و پس از اعلام نافرمانی و طغیان در هرات، در نیشابور به منصور بن اسحاق پیوست. او منصور را مجبور کرد که خطبه‌ای به نام خویش بخواند و خود را به عنوان امیر خراسان و حسین بن علی را در جایگاه نایب خود معرفی کند. حمویه بن علی، سردار سامانی با لشکری از بخارا به جنگ آن‌ها آمد، اما منصور قبل از رسیدن او به نیشابور از دنیا رفت. حسین بن علی، منصور را تکیه‌گاه خود می‌دانست، پس با از دست دادن او، دیگر جایی در نیشابور نداشت، از این رو به هرات بازگشت. در همین حال، محمد بن حید (جنید)، صاحب شرطه بخارا که مدت‌ها این سمت را بر عهده داشت، نارضایتی خود را اعلام نمود و در هرات به حسین بن علی پیوست. حسین، برادرش، منصور بن علی مروودی را در هرات جایگزین خود کرد و بار دیگر به نیشابور آمد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۲؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۳۸-۱۴۰؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۸).

امیر نصر، احمد بن سهل مروزی (۳۰۱-۳۰۷ ه.ق.) را برای فرونشاندن این شورش به نیشابور فرستاد (هروی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). بالا گرفتن عصیان حسین مروودی، موجب شد تا امیر نصر، طی وعده‌هایی که به احمد بن سهل داد، وی را رهسپار سرکوب شورش حسین بن علی مروودی کند. احمد بن سهل پس از پیروزی بر حسین بن علی و محمد بن حید، آن‌ها را دستگیر و روانه بخارا کرد. محمد بن حید را به خوارزم فرستادند تا اینکه در آنجا در گذشت. لیکن حسین بن علی در حبس بخارا ماند، تا زمانی که ابو عبدالله جیهانی وزیر، او را از زندان رها ساخت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۴۰؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۸). اما بنابر وعده‌هایی که امیر نصر به احمد بن سهل در سرکوبی حسین بن علی داده بود، می‌بایست عمل می‌کرد؛ لیکن چون خلف وعده ملاحظه شد، به یکباره، احمد بن سهل، خود علم طغیان و عصیان در نیشابور بر ضد امیر نصر سامانی برافراشت. نام امیر نصر را از خطبه انداخت و مترصد ارتباط مستقیم با بغداد به منزله اعلام خودمختاری در خراسان در سال ۳۰۷ ه.ق. شد (هروی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

قراطکین (سردار سامانی در گرگان) برای سرکوبی احمد بن سهل به تجهیز نیرو پرداخت و آماده فتح نیشابور شد؛ اما احمد بن سهل چون از قصد قراطکین بر نیشابور آگاه شد، لشکری مهیا و به گرگان رهسپار کرد. قراطکین شکست خورده و احمد بر گرگان استیلا یافت. احمد پس از شکست دادن قراطکین، به نیشابور برگشته و پس از چندی عزم

مرو کرد و سربازان احمد در مقابل نیروهای سامانی در هرات حصار گرفتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۸).

امیر نصر لشکری به فرماندهی حمویه بن علی سپهسالار سامانی، از بخارا به مرو گسیل داشت. حمویه منتظر شد تا احمد به جنگ او شتابد؛ چون وی به جنگ مبادرت نورزید، حمویه سرهنگان لشکر خویش را بفرمود تا با احمد بن سهل مکاتبه نمایند و به او اعلام وفاداری و هواخواهی کنند. نامه‌های سرداران سپاه حمویه چون به احمد رسید دچار غرور شد و از دوراندیشی دور افتاد؛ به خیال اینکه قبل از هر منازعه‌ای، یاران حمویه او را تسلیم وی خواهند کرد، از مرو خارج شده و به مقابل سپاه حمویه رسید. لیکن او فریب خورده و در برابر سپاه کاملاً نیرومند سامانیان شکست خورد. بسیاری از سرداران احمد، تاب مقاومت نیافتند و متواری شدند. تنها احمد بن سهل بود که دلیرانه جنگید تا آن‌گاه که اسبش از توان افتاد و ناگزیر تسلیم شد. او را به اسارت گرفته و به بخارا روانه نمودند. در بخارا زندانی شد و در همان محبس در ذی الحجه ۳۰۷ ه. ق. درگذشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ابن اثیر، بی تا ج ۱۳: ۱۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۸).

نیشابور در طی هفت سال (۳۰۱-۳۰۷ ه. ق.)، با سه شورش و عصیان بزرگ رو به رو شد، به همین خاطر نیشابور دیگر قدرت قبلی خود را از دست داد و شهری مناسب برای افراد و امارت‌های هم‌جوار، برای قدرت طلبی و وسعت قلمرو گردید؛ این‌گونه بود که لیلی بن نعمان لشکر خود را به سوی نیشابور به حرکت درآورد و خواستار فتح آن شد. با مشاهده این احوال، کاملاً روشن می‌شود که ظاهراً زمام امور نیشابور، قطب دوم سیاسی - نظامی سامانیان، در عرض این دوره کوتاه، از کف سامانیان بیرون رفته بود؛ اما ثبات موجود و قوام جاری عامل اساسی در عدم فروپاشی نظام سیاسی - نظامی دولت سامانیان در دهه آغازین قرن چهارم هجری است (هروی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

۱ لیلی بن نعمان و تسخیر نیشابور

نام اصلی لیلی بن نعمان، شه‌دوست گفته‌اند و از ابتدای زندگی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. پدرش از حکام محلی گیلان بود (صابی، ۱۹۸۷: ۱۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۴)، به همین واسطه وی به دربار علویان راه یافت و از نزدیکان حسن اطروش شد. ابن اثیر نخستین بار نام لیلی بن نعمان را در سال ۳۰۱ ه. ق.، به عنوان یکی از سرداران علویان طبرستان آورده است؛ او در این سال، به همراه سرداران سامانی، از جمله حسین بن علی مرورودی و سیم‌جور دواتی، در شورش مردم سیستان علیه نصر بن احمد سامانی، با آنکه در خدمت حسن اطروش بود، شرکت جست (بی تا ج ۸: ۷۹-۸۰).

در سال ۳۰۳ ه. ق. حسن بن قاسم علیه حسن اطروش قیام نمود که سبب دستگیری و زندانی شدن اطروش گردید. لیلی بن نعمان در حمایت اطروش قیام نمود و به اتفاق اهل آمل، اطروش را آزاد کرد و به آمل برد (ناطق‌الحق، ۱۴۲۲: ۲۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۴). به نظر می‌رسد در این زمان، لیلی بن نعمان حاکم گرگان بوده است (ر. ک. ابن اثیر، بی تا ج ۸: ۱۲۴) و مرعشی هم‌چنین از بقایای عمارت و دولتخانه لیلی بن نعمان در روستای نشکنجان ساری خبر می‌دهد (۱۳۶۳: ۳۰۷). سرانجام حسن اطروش در سال ۳۰۴ ه. ق. درگذشت و پس از مرگ وی، لیلی بن نعمان اختیار سپاه وی را به دست گرفت و به گرگان رفت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۱). ظاهراً پس از درگذشت اطروش، داعیان علوی با لیلی بن نعمان به توافق رسیده، دوباره او را به خدمت خود درآوردند.



تسخیر نیشابور در ذیحجه ۳۰۸ ه.ق. ناشی از ضعف ساختار سیاسی - نظامی حکومت سامانیان در این دوره و در پی شورش‌های متعدد در خراسان به‌ویژه در شهر نیشابور بود. نیشابور، قطب دوم حکومت سامانیان، چندین سال در معرض عصیان‌های مدعیان قرار گرفته و ثبات سیاسی - نظامی خود را از دست داده بود. این بهترین موقعیت را برای کسانی که در خراسان مدعی حکومت بودند، فراهم می‌آورد. مهم‌ترین این مدعیان، علویان طبرستان بودند که عملاً تا سال ۳۰۱ ه.ق. وجود خود را از دست رفته می‌دانستند، تا اینکه با ظهور ناصر کبیر (حسن اطروش) حکومت آن‌ها در طبرستان احیا گردید. بنابراین دست‌اندازی به مناطقی از خراسان برای این‌گونه مدعیان، هنگامی ممکن می‌شد که نزاع‌های داخلی، توان سیاسی و نظامی دولت سامانیان را به تحلیل برده باشد و چنان موقعیتی اکنون فرا رسیده بود.

لیلی بن نعمان دیلمی را فردی شجاع، جسور، مهربان و سخنور دانسته‌اند که نسبت به سربازان سخاوتمندی را به اوج خود رسانده بود. او که از سرهنگان لشکر ناصر کبیر بود، بعدها با القاب «الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله لیلی بن نعمان» خطاب می‌شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۸) و این عناوین بر سکه‌های وی نیز نوشته شده بود. داعی صغیر علوی نیز او را به امارت گرگان منصوب نمود و به گسترش قلمرو در خراسان تشویق کرد. لیلی بن نعمان در اولین نبرد خود با قراتکین (حاکم مخلوع گرگان) روبه‌رو شد و با شکست قراتکین راه ورود خود را به خراسان هموار ساخت (صابی، ۱۹۸۷: ۴۴). بسیاری مانند خواهرزاده احمد بن سهل نیز به او پیوستند و لیلی بن نعمان، تمامی گروندگان به خود را مکرم می‌داشت، به همین خاطر روزبه‌روز بر نیروهای سپاهیان او افزوده می‌شد (هروی، ۱۳۸۷: ۲۶۳)، تا اینکه به پیشنهاد داعی علوی، تصمیم به تسخیر نیشابور گرفت (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۱۰۲). ابن اسفندیار می‌گوید: «چون سامانیان از ضبط نیشابور عاجز شدند، داعی، لیلی بن نعمان را به نیشابور فرستاده و مستخلص کرد» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۸).

با نزدیک شدن لیلی بن نعمان به نیشابور، جنگ دیگری با قراتکین روی داد که به پیروزی لشکر لیلی و ایراد خطبه‌ای به نام داعی علوی در نیشابور انجامید. به این ترتیب امیر نصر بلافاصله سردار خود حمویه بن علی را برای سرکوب او به خراسان فرستاد. دو لشکر در طوس به یکدیگر رسیدند، لشکر حمویه بن علی دچار تزلزل گشت و عقب‌نشینی کرد، اما با تدبیر محمد بن عبدالله بلعمی، ابوجعفر صعولک، خوارزمشاه، بکر بن محمد، سیم‌جور دواتی، قراتکین و بغراسر، لشکر لیلی بن نعمان شکست سختی خورد و نابود گردید.

لیلی بن نعمان سعی کرد بگریزد و به گفته ابن‌اثیر، لیلی بن نعمان را که فرار کرده بود، دستگیر کردند، سرش را بریده و بر نیزه به نزد سپاهیان‌ش آوردند و نشان آنان دادند (بی تا ج ۱۳: ۱۶۵). این شکست به قدری بر سپاهیان علوی سنگین بود که عده‌ای از بزرگان را به توطئه‌ای برای کشتن داعی صغیر واداشت، اما داعی از آنان پیشی گرفت و با کشتن آنان دفع‌شر نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۸). به این ترتیب هنگامی لیلی بن نعمان کشته شد، سر او را به بغداد فرستادند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)، این اقدام نشان‌دهنده اطاعت سامانیان از خلافت عباسی و مقابله با عوامل مخالف خلافت عباسیان است. با مشاهده این وضعیت معلوم می‌شود که در نیشابور، قطب دوم سیاسی - نظامی سامانیان، در این مدت کوتاه، چندین نفر به نام‌های مختلف خطبه خوانده و به‌ظاهر خراسان از تسلط سامانیان خارج شده بود.

از فرماندهان لشکر لیلی بن نعمان می‌توان به افرادی مانند اسفارب‌بن شیرویه، ماکان بن کاکي، مرداویج و وشمگیر

(فرزندان زیار) و فرزندان بویه (علی، حسن و احمد) اشاره کرد (هروی، ۱۳۸۸: ۲۶۴). پس از شکست لیلی بن نعمان، بقایای لشکر او امان خواستند، در حالی که حمویه بن علی به بزرگانی که با او بودند گفت: «حال بر این شیاطین چیره شده‌اید، جهت رفع شر اینان همگی را نابود کنید»، اما بزرگان نپذیرفتند و بعدها با قیام برخی از همان سرداران شکست خورده، مواجه شدند (ابن اثیر، بی تا، ج ۱۳: ۱۶۸). بنابراین، شکست لیلی بن نعمان در مرحله اول، به معنای تضعیف بنیان حکومت علویان در طبرستان بود و در مراحل بعدی زمینه ساز قیام اسفارین شیرویه و ماکان بن کاکي و ظهور آل زیار و آل بویه شد که بعدها برای سامانیان و خلفای عباسی مشکل آفرین شدند.

۱ عصیان لیلی بن نعمان بر اساس اطلاعات سکه شناختی

اگر به ساختار نوشتاری سکه‌های لیلی بن نعمان نظری اندازیم، متوجه نوشتار القاب «الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله» می‌شویم، زیرا که علویان طبرستان او را به این القاب می‌نامیدند. بر سکه‌های لیلی بن نعمان، نام داعی صغیر علوی، حسن بن قاسم نقر نشده و این مسأله نشانه عدم تعهد لیلی بن نعمان به داعی علوی بوده و نشان از آن دارد که فقط در جنبه‌های سیاسی با او در ارتباط بوده است؛ علاوه بر آن عناوینی چون الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله «نشانه استقلال او بوده است. با نگاهی به بازماندگان لیلی بن نعمان می‌توان دریافت که آن‌ها با علویان طبرستان نسبتی ندارند؛ زیرا افرادی مانند اسفارین شیرویه، ماکان بن کاکي، مرداوید و وشمگیر (از فرزندان زیار) و فرزندان بویه (علی، حسن و احمد) هر یک در صدد آن بوده‌اند تا خارج از حکومت علویان، حکومت مستقلی ایجاد کنند و حتی در دوران آل زیار نیز شاهد ارتباط آنان با خلفای بغداد هستیم.

لیلی بن نعمان حتی با نقر این القاب بر سکه‌ها، سعی در جلب افکار عمومی مردم شهرهای تحت فرمان خود داشت و به نوعی با نگاشتن این القاب بر سکه‌های رایج به کار خود مشروعیت می‌بخشید. طرح کلی سکه‌های لیلی بن نعمان مشابه طرح سکه‌های رایج خلافت عباسی و امارت سامانی بود و تنها به جای افزودن عبارت «لله» محمد رسول الله / نام خلیفه وقت / (نام امیر سامانی) عبارت «الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله لیلی بن نعمان» آورده و به جای آیه «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (قرآن، توبه: ۳۳) از آیه «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون» (قرآن، یونس: ۳۵) بر حاشیه روی سکه استفاده کرده است؛ اما بر حاشیه پشت سکه آیه «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المومنون بنصر الله» (قرآن، روم: ۳-۴)، نیز با سکه‌های عباسی و سامانی مشترک بوده و این در حالی است که علویان طبرستان آیه‌های ۳۳ سوره توبه، ۳-۴ سوره روم و ۳۵ سوره یونس را بر سکه‌های خود نقر نکرده و به جای آن‌ها از آیه ۵۵ سوره مائده، «انما ولیکم الله و رسوله والذین ءامنوا الذین یمونون الصلوه و یؤتون الزکوه هم راکعون» (قرآن، مائده: ۵۵) بر سکه‌های خود استفاده می‌کردند.

اما در مورد القاب و عناوینی که بر سکه‌های لیلی بن نعمان نگاشته شده، نشانه‌هایی از علویان طبرستان مشاهده می‌شود. به گفته ابن اسفندیار، پس از فتح نیشابور، لیلی بن نعمان خطبه را به نام داعی علوی خواند (۱۳۶۶ ج ۱: ۲۷۸) و به نام خود سکه ضرب کرد. این اقدام نیز به نوعی اشاره به مشروعیت یافتن لیلی بن نعمان دارد، چرا که وی با ذکر نام داعی علوی، توانست بسیاری از شیعیان را با خود همراه کند. علاوه بر این، همان‌گونه که ذکر نام خلیفه بغداد در خطبه‌ها، نشانه مشروعیت حکومت‌های زیرشاخه‌ها آن‌ها (مانند طاهریان، سامانیان و...) بود، در اینجا نیز



آوردن نام داعی علوی نیز نشانه مشروعیت بخشیدن به حکومت لیلی بن نعمان بوده است. در ابتدا هدف از ایجاد سکه تسهیل تجارت و مبادلات بود؛ اما پس از مدت کوتاهی، سکه به نشانه قومیت، حاکمیت، استقلال و... تبدیل شد. یعنی به هنگامی که جمعیت مستقل و متشکلی، اندک‌مایه قدرتی پیدا می‌کردند، برای ابراز وجود و نشان دادن اقتدار خود به ضرب سکه پرداختند (قهرمانی، ۱۳۴۹: ۲۲-۲۱) و به همین دلیل باید لیلی بن نعمان را فردی مستقل دانست. البته شایان ذکر است که نیشابور در جایگاه مرکز خراسان، بی‌نظیرترین شهر در سرزمین‌های اسلامی، خزانه و تجارتخانه شرق و غرب به شمار می‌رفت. بنابراین، با فتح آن، لیلی بن نعمان به جز مشروعیت دینی، دیگر نیازی به داعی علوی نداشت، زیرا مشکلات اقتصادی و نیاز او به کثرت نیروهای نظامی، به راحتی برطرف می‌گشت.

اگر بخواهیم محدوده اختیارات لیلی بن نعمان را با توجه به متون تاریخی و سکه‌های وی، مشخص نماییم، محدوده او بخشی از خراسان بزرگ و بخشی از طبرستان بوده که شهرهای آمل، گرگان، دامغان و نیشابور را شامل می‌شده است (شکل ۲). لیلی بن نعمان با مشروعیت یافتن از داعی علوی و مردم شهرهای تحت امرش، و با تکیه بر قدرت مالی و نظامی شهر نیشابور، نتوانست قیام خود را به سرانجام برساند، اما توانست زمینه‌سازی برای ظهور امارت‌های ایران آینده، باشد.



شکل ۲- قلمرو حکومتی لیلی بن نعمان (نگارنده)

نتیجه‌گیری

دوران امارت نصر بن احمد را می‌توان دوران طلایی حکومت سامانی نامید، زیرا قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و گسترش سرزمین‌ها در بالاترین نقطه خود قرار گرفت؛ و مهم‌تر از همه فرهنگ ایرانی هویت خود را بازیافت، رستاخیز علمی روی داد و علوم پیشرفته تر گشت. آغاز سال‌های امارت نصر را نمی‌توان در عصر طلایی قرار داد؛ زیرا او در این مدت با شورش‌های فراوان، سرزمینی تجزیه شده بین سرداران و قدرت اقتصادی ضعیف مواجه بود. سکه‌های ۳۰۱ تا ۳۰۹ ه.ق. از نصر بن احمد به جا مانده، زیاد نیست و در شهرهای مرکزی (سمرقند، بخارا و غیره) به ضرب رسیده

است. لیلی بن نعمان، در جایگاه یکی از سرداران علوی طبرستان، با توجه به شرایط نابسامان امارت سامانیان، توانست، قطب دوم دولت سامانیان، یعنی نیشابور را فتح کند و در آن به ضرب سکه‌هایی پردازد. با بررسی کتاب‌های تاریخی و استفاده از علم سکه‌شناسی، با توجه به تقابل آیات نوشته شده بر سکه‌های لیلی بن نعمان (قرآن، یونس: ۳۵، روم: ۳-۴) با آیه‌های مورد علاقه علویان طبرستان (قرآن، مائده: ۵۵)، برخلاف نوشته‌های تاریخی که او را وابسته به علویان نشان می‌دادند، هویت او در جایگاه فردی مستقل آشکار می‌گردد؛ و سیاست‌های او نظیر خواندن خطبه خواندن به نام داعی علوی، حسن بن قاسم (۳۰۴-۳۱۶ ه.ق.) در نیشابور، و نگاشتن عباراتی چون «الموید لدین الله، المنتصر لآل رسول الله، لیلی بن نعمان» بر سکه‌ها، برای مقبولیت یافتن و مشروعیت در میان مردم بوده است. نصر بن احمد با کمک سرداران خود، سرانجام توانست شورش‌ها را فرونشاند و لیلی بن نعمان را سرکوب و منکوب نماید. پس از پایان درگیری‌ها، امارت سامانی توانست قلمرویی وسیع و امنیت فراوانی ایجاد کند و زمینه ظهور رستاخیز فرهنگی - تمدنی و عصر طلایی خود را فراهم کند.

۱ منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی. (بی تا). تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). جلد هشتم و سیزدهم. ترجمه عباس خلیلی. تهران: علمی.
۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. جلد اول. تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۶۶). صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل). ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن. (۱۳۸۳). العبر (تاریخ ابن خلدون). جلد سوم. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی احمد. (۱۳۶۷). تجارب الامم. جلد پنجم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: توس.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷). المسالك والممالك. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۴۶). فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. بیهقی، ابوالحسن علی. (۱۳۶۱). تاریخ بیهق. به کوشش احمد بهمنیار. ج ۳. تهران: فروغی.
۹. حکیمیان، ابوالفتح. (۱۳۶۸). علویان طبرستان. چاپ دوم. تهران: الهام.
۱۰. رایگانی، ابراهیم؛ و سعادت مهر، محمدامین. (۱۳۹۸). «پژوهشی بر سکه‌هایی شاخص از نصر بن احمد سامانی (ضرب شده به سال ۳۰۱ ق در سمرقند)، با خوانشی نو از تاریخ سیاسی آن دوره». پژوهش‌های علوم تاریخی. شماره ۱۹: صص. ۷۳-۹۲.
۱۱. رنفریو، کالین؛ و بان، پل. (۱۳۹۰). مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی. ترجمه اکبر پورفرج و سمیه عدیلی. تهران: سمیرا.
۱۲. سعادت مهر، محمدامین؛ زهره، جوزی؛ و کیان‌زادگان، سوسن. (۱۳۹۹). «پژوهشی سکه‌شناختی بر دوران امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ ه.ق.) در سمرقند». مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی. شماره ۱: صص. ۱۷۰-۱۸۱.
۱۳. سعادت مهر، محمدامین؛ کوهستانی‌اندروزی، حسین؛ هاشمی زرج‌آباد، حسن؛ و جوزی، زهره. (۱۳۹۹). «آغاز امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ ه.ق.) در سمرقند با استناد بر شواهد سکه‌شناسی». در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. شماره ۲۷: ۱۷۳-۱۸۸.



۱۴. صابی، ابراهیم بن هلال. (۱۹۸۷). *التاجی فی اخبار دوله الدیلمیه (اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان)*. بیروت: دارالنشر.
۱۵. قرطبی، عریب بن سعد. (۱۳۶۹). *دنباله تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ سوم. تهران: اساطیر.
۱۶. قهرمانی، ابوالفضل. (۱۳۴۹). «سکه، نشان قومیت و آزادگی (۱)». در هنر و مردم. دوره ۸-۹ (۹۲): صص. ۲۱-۳۵.
۱۷. کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
۱۸. کیان زادگان، سوسن؛ رجایی، سید جلال؛ مسجدی خاک، پرستو؛ و سعادت مهر، محمدامین. (۱۳۹۸). «تجزیه عنصری سکه های پیروز ساسانی به روش پیکسی (PIXE)، مطالعه موردی: سکه های گنجینه پیروزگت کشف شده از روستای تیس چابهار». *پژوهش های باستان شناسی ایران*. شماره ۲۲: صص. ۱۸۱-۱۹۶.
۱۹. گردیزی، ابوسعید عبدالحی. (۱۳۶۳). *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۲۰. *مجمعل التواریخ و القصص*. (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعرا بهار، به اهتمام محمد رمضانی. تهران: کلاله خاور.
۲۱. مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۳). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح برنهارد دارن. تهران: گسترده.
۲۲. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
۲۳. موسوی حاجی، سیدرسول؛ شریفی، مصطفی؛ و شفیع فر، فرزاد. (۱۳۹۱). «رویکردی باستان شناسانه به بازشناسی مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماری دوران اسلامی ایران بر پایه دیوان اشعار حافظ شیرازی». *پژوهش های باستان شناسی ایران*. شماره ۳: صص. ۴۵-۶۰.
۲۴. ناطق بالحق، یحیی بن حسین. (۱۴۲۲). *الفاده فی التاریخ ائمه ساده*. تصحیح ابراهیم بن مجدالدین مؤیدی و هادی بن حسن حمزی. صنعاء: مصحح.
۲۵. نرشخی، ابوبکر محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: توس.
۲۶. هروی، جواد. (۱۳۸۸). *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد اسلام)*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
۲۷. هینتس، والتر. (۱۳۸۸). *اوزان و مقیاس ها در فرهنگ اسلامی*. ترجمه غلامرضا ورهرام. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۴۷). *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
29. Album, S. (2011). Checklist of Islamic Coins. Third Edition. Santa Rosa: Stephen Album Rare Coins.
30. Fedorov, M. (2008). "The Date of The Transition of Akhsikat to the Samanid Appanage Ruler Muhammad b. Asad". in Iran. vol. 46: pp. 361-364.
31. Morton & Eden (Ancient, Islamic, British and World Coins Renaissance Medals and Plaquettes). (20 May. 2010). Catalogue no. 42. London: Morton & Eden LTD.
32. Ramadan, A. M. M. (2014). "Coinage of Yahya bin Ahmed: (The Origin and Imitation)". SHEDET (Annual Peer-Reviewed Journal Issued By The Faculty Of Archaeology, Fayoum University). vol. 1(1): pp. 1-19.
33. Shams Eshragh, A. (2010). Silver Coinage of the Caliphs. Second Edition. London: Spink & Son LTD.
34. <http://db.stevealbum.com/php/rarity.p>